

فلسفه سیاسی اخوان الصفا

□ براتعلی فریدونی

منشا سیاست در دیدگاه اخوان الصفا

برای درک مفهوم سیاست و فراتر از آن، کلیه مفاهیم اجتماعی و سیاسی از دیدگاه اخوان الصفا، اهتمام زیادی تاکنون از طرف پژوهشگران و اندیشمندان انجام نگرفته است. علت اساسی این عدم اهتمام را باید در دیدگاه‌هایی جست و جو کرد که در خصوص شکل‌گیری این گروه پدید آمده است. اساساً دو نظریه پیرامون اخوان الصفا وجود دارد. گروهی، آنان را دارای آرا و هدف سیاسی دانسته و گروهی، آنان را جماعت دینی قلمداد نموده که به دنبال تهذیب نفوس پیروان خویش و تعلیم و تربیت آنان بود. و یا حداقل، قبل از اینکه گروه سیاسی باشند، گروه دینی‌ای بودند که به دنبال اغراض دینی صرف بوده‌اند.^(۱) دسته اول قائلند که اخوان الصفا فقط تدوینگر فلسفه نبوده؛ بلکه دارای فکر سیاسی و نظریات انقلابی نیز بوده‌اند و برای تحقق اندیشه‌های سیاسی خود، اعتقاد داشتند که اول باید نظام عقلی موجود دچار تحوّل شود تا زمینه برای عمل سیاسی فراهم گردد. سابقه فکری این روش، در اندیشه‌های یونانی است که بین نظام اجتماعی و عقلی ارتباط قائل می‌شدند. صرف نظر از نگرش‌های متفاوت پیرامون گروه اخوان و علت و هدف شکل‌گیری آنان، این مسأله را باید یادآور شد که مهمترین تحقیقات و پژوهش‌هایی که پیرامون آرا این گروه انجام گرفته است، از موضعی غیر تخصصی و خارج از قلمرو مباحث فلسفه و اندیشه سیاسی بوده است. عامل دیگر، ویژگی طرح مباحث سیاست در رسائل اخوان الصفا است که به گونه‌ای پراکنده در

لابلای رسائل و بیشتر به صورت رمز و کنایه بیان شده است که نوعی تشبیه نظر را درباره آرای سیاسی آنان به وجود می آورد. لازمه وحدت نظر در آرای اخوان الصفا، مطالعه جزء به جزء رسائل آنان است که این نوشته نیز با این ویژگی انجام گرفته است.

قبل از اینکه مفهوم سیاست از دیدگاه اخوان الصفا پرداخته شود، ذکر این نکته ضروری است که بین مفهوم سیاست در اندیشه‌های معاصر با اندیشه‌های فلاسفه به ویژه فلاسفه مسلمین در گذشته تفاوت وجود دارد. هدف فلاسفه مسلمان از مفهوم سیاست، اصلاح و از بین بردن خلل و فسادهاست.^(۲) و لذا این مفهوم، همواره پیوندی با اخلاق داشته و رساله‌ها و مکتوبات آنان با مکتوبات اخلاقی در ارتباط بوده است. به عنوان مثال، «کندی» که یکی از مشهورترین فلاسفه اسلامی است، رسائل سیاسی خود را با عناوینی نظیر «رسالة فی السياسة و الاخلاق و سبل الفضائل» آورده است و یا «فارابی»، در رسائل خویش از عناوینی مانند «السیاسة و السعادة و الاخلاق» استفاده می‌کرد. و یا ابن سینا در کتاب شفا، فصلی را به «فصل فی الخلیفه و الامام و وجوب طاعتها و الاشارة الی السياسات و المعاملات و الاخلاق» اختصاص می‌دهد که گویای ارتباط بحث سیاست با اخلاق است.^(۳) اخوان الصفا نیز که مرکب از چندین فیلسوف معتبر هستند، عناوینی نظیر «رسائل فی السياسة و تهذیب النفوس و اصلاح الاخلاق» دارند و بحث سیاست را در لابلای مباحث مربوط به ماهیت و طبایع انسانها مطرح می‌کنند که در آن، از ویژگیهای اخلاقی، سعادت و تمایلات،... انسان بحث شده است. و سیاست را در تقسیم بندی‌هایی عام، به دو دسته سیاست جسمانی و سیاست روحانی تقسیم می‌کنند که ناظر به ویژگی دوگانه ماهیت انسان است. انسان رابطه بین نفس و جسد را با عنوان سانس و مسوس [سیاست کننده و سیاست شونده] در نوشته‌های خویش آورده‌اند. نقش سیاست، استحکام و قوام بخشی به زندگی اجتماعی انسانهاست و لذا باید بر مبنای اخلاق تعریف گشته و پیوندی بین آن مفهوم و مفهوم انسان و ویژگیها و صفات او، وجود داشته باشد.

سیاست در عصر جدید و در مفهوم عام آن، مجموعه‌ای از روابط اجتماعی است که هدف آن، برقراری نظم اجتماعی و امنیت داخلی و از نظر خارجی، حفظ مصالح عمومی و اقتدار و شأن اجتماع سیاسی است. هم و غم کلی سیاست، پیدا کردن راهها و

اصولی است که در واقع، منافع اجتماعی سیاسی در دو بعد داخلی و خارجی لحاظ شده و متناسب با جوامع سیاسی، شیوه‌ها و طریق مختلف و نظامهای سیاسی گوناگون برای ادارهٔ اجتماعات به وجود آید. در واقع، مفهوم سیاست در اندیشه‌های جدید، تدبیر در جهت ادارهٔ امور است و در آن، مفهوم اصلاح که عموماً در اندیشه‌های فلاسفه اسلامی در آن لحاظ شده، وجود ندارد.

با توجه به توضیح بالا، برای درک مفهوم سیاست در اندیشه اخوان الصفا، باید جایگاه مباحث مربوط به سیاست را در رابطهٔ بین نفس و جسد جست و جو کرد؛ زیرا بر اساس نظام اندیشهٔ سلسله مراتبی در عالم موجودات که اخوان الصفا به آن اعتقاد دارند، مرتبهٔ نفس بالاتر از مرتبهٔ جسد است و اساساً امور مربوط به حکمت و علوم و صنایع و سیاست و تدبیر، از امور مرتبط به نفس شمرده شده است. و لذا پایگاه بحث از سیاست را در امور مربوط به نفسانیات باید جست و جو کرد.

استدلال نهفته در فلسفهٔ اخوان برای این ادعا، این است که آنان جسد را مسوس (سیاست شونده) و نفس را سانس (سیاستگر) معرفی می‌کنند و بر همین اساس است که سیاست و تدبیر از امور مربوط به نفس شمرده می‌شود. بنابراین از نظر فکری، منشا مباحث سیاست، ویژگی نفسی و روحانی آن است؛ زیرا منشا سیاست، ریاست طلبی انسان است و ریاست طلبی به صورت غریزی در نفس حیوانی وجود دارد.

اعمال و افعال مربوط به نفس حیوانی عبارتند از: شهوت جماع، شهوت انتقام و شهوت ریاست. کار ویژه شهوت جماع، بقای نسل و تناسل بوده و شهوت انتقام، برای جلوگیری از آسیبها و بیزاری و فرار از دشمن است و شیوه‌های جلوگیری از آسیبها نیز یا از طریق قهر و غلبه و یا به وسیلهٔ فرار و دوری جستن و یا مکر و حيله و ایجاد حصن و حصار است.^(۴) و فلسفهٔ وجود شهوت ریاست نیز به دلیل نیاز به سیاست است؛ زیرا در آرای اخوان الصفا، ریاست طلبی مقدم بر سیاست و سیاست برای کنترل و انجام امور مربوط به غریزه ریاست طلبی است:

«و اما شهوة الریاسة المركوزة فی جبلتها فهی من اجل تأکید الریاسة اذا كانت الریاسة لا تتم إلا بعد وجدان الریاسة.»^(۵)؛ «اما شهوت ریاست که ذاتی

انسان است، برای برقراری سیاست است؛ زیرا سیاست برقرار نمی‌شود، مگر بعد

از به وجود آمدن ریاست.»

با توجه به خاستگاه سیاست در انسان که تأمین‌کننده نیازهای غریزی ریاست‌طلبی اوست، در فلسفه سیاسی اخوان الصفا موضوع علم سیاست، عموماً اصلاح موجودات و تلاش برای بقای آنها در بهترین صورت و شکل ممکن و نیز کاملترین غایتهاست. «واعلم یا اخی بان المراد من السياسة هو اصلاح الموجودات و بقاؤها على افضل الحالات و اتم الغايات»^(۶)؛ «بدان که غرض از سیاست اصلاح موجودات و بقای آنها بر بهترین حالات و کاملترین غایات است.»

در مراتب نفس ذکر شد که بین شقوق مختلف نیز سلسله مراتب وجود دارد؛ یعنی رتبه نفس نباتی، پایینتر از نفس حیوانی و رتبه نفس حیوانی، پایینتر از نفس ناطقه است. و همانگونه که بیان شد، سیاست از مراتب نفس حیوانی است و بنابراین، نفس ناطقه بر آن اشراف دارد. به این معنا که غرض سیاست که اصلاح و بقاء و کمال غایت است، در صورتی امکان‌پذیر می‌باشد که در خدمت نفس ناطقه باشد. بنابراین، سیاست از یک سو مرتبط به نفس حیوانی است؛ چون از صفات مربوط به آن است و از سوی دیگر، مرتبط به نفس ناطقه است؛ چون هدایت نفس حیوانی و تمایلات آن، به دست نفس ناطقه است. اما اینکه نفس ناطقه چرا و چگونه می‌تواند در سیاست - که از امور مادون است - دخالت کند، به این دلیل است که علوم و معارف و مهارتها و صنایع و اعمال و کردارها و تمایلات عزت و رفعت‌طلبی و پیشرفت که از غایات انسانی محسوب می‌شود، در نفس ناطقه و از طریق آن است. لازمه اصلاح و بقای و غایت مطلوب، افکاری عالی، اعمالی صالح و افعالی نیکو و پسندیده است که از طریق نفس ناطقه حاصل خواهد شد. نسبت دادن علم سیاست به اصول روانی و غریزی انسان از جانب اخوان الصفا، از یک طرف بیانگر فضیلت علم سیاست نسبت به سایر علوم است؛ زیرا هم موضوع و هم هدف آن از مهمترین علوم است و از طرف دیگر؛ این توصیف از علم سیاست، با بخشی از مباحث جدید در این علم که موضوع آن را قدرت و سیطره و غلبه می‌داند، قابل تطبیق و هماهنگی است چرا که لازمه؛ نیل به تمایلات مرتبط با شهوت ریاست، قهر غلبه و سیطره

است و نیز راه‌های کنترل قهر و غلبه و سیطره که در واقع به فضایل انسانی مرتبط می‌شود، در آن وجود دارد. همچنین این تعریف، بخش مهمی از علم سیاست است که تدبیر امور و اصلاح معاش را نیز شامل می‌شود. بنابراین، اصلاح در دو بخش است؛ یکی در بخش معاش که سیاست متکفل آن است و دیگری در بخش امور معنوی و روحانی نفس، تدابیر این جهانی سیاست مربوط به امر معاش می‌باشد و اصلاح امر معاد، بیانگر سیاست روحانی است. ولذاست که اخوان الصفا دایره شمول سیاست را در دو امر معاش و معاد ذکر می‌کنند.^(۷) در تعبیرات اخوان الصفا، سیاست جسمانی و نفسانی،^(۸) بیانگر این دو وجه از دایره شمول سیاست است و دلیل تقسیم بندی آن بر سیاست جسمانی و نفسانی نیز، برگشت ریاست به دو دسته جسمانی و روحانی است.^(۹) ریاست جسمانی، سلطنت بر تمایلات جسمانی است و در این مورد، اخوان الصفا، ریاست ملوک و سلاطین جور تمثیل می‌آورند که از طریق قهر و غلبه و جور و ظلم بر مردم سلطنت می‌کنند و آنها را به بندگی کشیده و آنها را به زور در خدمت امور معاش خویش قرار می‌دهند.^(۱۰) در واقع، سیاست جسمانی حاکمیت تمایلات و شهوتها بر نفس انسان است.

ریاست روحانی، سلطنت بر روحانیات نفسانی است و در این مورد نیز اخوان تمثیل به ریاست صاحبان شرایع می‌آورند که از راه عدل و احسان بر ارواح انسانها حکومت می‌کنند و مردم را در جهت فوز و نجات و سعادت در آخرت رهنمون می‌شوند.^(۱۱) با توضیحات فوق، روشن شد که تقسیم سیاست به طور عموم به دو دسته جسمانی و نفسانی، به علت یک مبنای فکری است، و این دو گونه سیاست در خدمت صفات روحانی و غیر روحانی انسان است. تقسیم بندی اخوان از سیاست، یک مبنای فلسفی مهم برای اقسام سیاست است که دایره شمول آن عام و فراگیر و در جهت تدبیر امور دنیوی و اخروی است. کار ویژه سیاست جسمانی، تأمین حوائج جسمانی است که به تعبیر اخوان الصفا تدبیر مربوط به غذای جسم را به عهده دارد. کار ویژه سیاست روحانی، سوق دادن نفس به سوی عمل خیر است و شامل بر خوردداری از اخلاق رضیه عادت جمیله و افعال صحیح و ردّ امانات و مانند آن است.^(۱۲) به نظر می‌رسد که

اختصاص دادن ریاست به غریزه و فطرت و ناشی شدن سیاست از غریزه ریاست، به دلیل تأثیر پذیری از افکار یونان بویژه افلاطون در این مورد است؛ زیرا او نیز ریاست را از غرایض نفس بشری به شمار آورده است.^(۱۳) با توجه به تقسیمات نفس به شهوانی و غضبی و ناطقه و اختصاص هر کدام به خصائل و صفات ویژه، ریاست، از نفس غضبی و حیوانی به حساب آمده و لذا مفهوم قهر و غلبه در آن وجود دارد و این ویژگی همانگونه که ذکر شد، اختصاص به سیاست جسمانی دارد؛ اما این، به معنای کاستن از شرافت و فضیلت سیاست نیست؛ زیرا سیاست به مفهوم تدبیر معاش با نفس ناطقه که کار ویژه آن، ادراکات و معلومات است همراه شده و انسان را به سوی کمال سوق می دهند؛ چرا که نفس انسانی برای قبول صور ملکی و انتقال به رتبه سماوی آمادگی دارد و این امر با اکمال دو سیاست جسمانی و روحانی کمال پذیر است.^(۱۴) علت اکمال نیز قابلیت همراهی نفس غضبی با نفس ناطقه است و لذا این دو سیاست در انسان می توانند همراه هم بوده و در این صورت از نظر اخوان الصفا، سیاست تکمیل گشته و لذا اشرف علوم می شود. لازم به ذکر است که فارابی نیز ریاست را امری نفسی تلقی کرده و وجود مراتب ریاست را میان قوای مختلف قائل است و بر همین اساس، معتقد است که نفس ناطقه بر سایر قوا ریاست دارد.^(۱۵) نکته مهمی که باید یاد آور شد، این است که با توجه به اعتقاد اخوان الصفا به نظام سلسله مراتبی، استعداد فطری انسانها برای ریاست و در نتیجه پرداختن به امر سیاست، متفاوت و گوناگون از یکدیگر است؛ زیرا بر اساس بینش اخوان الصفا، قوای نفسی در افراد مختلف تأثیرات متفاوتی دارند و علت تفاوتها نیز گوناگونی مزاجهاست که در بحث از انسان به تفصیل بیان شده است. تأکید اخوان الصفا بر تفاوتهای استعدادی افراد بشر، به دلیل تفاوت مراتب موجودات است که از خالق یکتا و عقل کلی و نفس کلی و افلاک تا عالم تحت القمر، نوعی رابطه مراتبی بین رئیس و مرئوس و سائس (سیاست کننده) و مسوس (سیاست شونده) وجود دارد و تفاضل و مراتب بین افراد بشری نیز متأثر از آن روابط سلسله‌ای است که این سلسله مراتب را حکمت الهی و عنایت ربّانی تلقی می کنند. اثر این ایده، پیدایش مفهوم ریاست و لزوم آن در روابط انسانهاست و مفهوم خلافت انسان در زمین از یک منظر - یعنی وجود

سلسله مراتب در میان افراد بشری و ریاست و سیاست در کرهٔ خاکی - برای اصلاح امور اوست. این خلافت، تشبیه به حاکمیت خداست بر موجودات و اخوان اوامر ملوک و خلفاء و رؤسای ارضی را بر زیر دستان، تشبیه به اوامر خداوند بر بندگان خویش می‌کنند: «واعلم یا اخی بآن اوامر الله تعالی لعباده مماثلۃ لاوامر الملوک»^(۱۶)؛ «بدان که اوامر خداوند به بندگانش مماثل اوامر ملوک به زیر دستان خویش است.» بر اساس اندیشه اخوان، خداوند متعال سائس کل موجودات است و خلفای او در زمین، به مانند او تدبیر و سیاست می‌کنند؛ اما چون استعدادها برای ریاست و سیاست متفاوت است، لذا گروهی از افراد بشری شایستگی این سیاست و ریاست را دارا هستند. به دلیل تقسیم سیاست به دو دسته جسمانی و روحانی، خلفای الهی، گروهی از شایستگان خواهند بود که سیاست کامل را دارا هستند؛ چون از طریق روحانیت بر جسمانیات نیز غلبه دارند و تدبیر آنان شامل دو سیاست جسمانی و روحانی است. گروهی شایستگی تدبیر امور جسمانی را دارند که ملوک و سلاطین که صرفاً تدبیر معاش می‌کنند، از آن گروه هستند. با این توضیح، می‌توان به یک تعریف کلی از سیاست در نزد اخوان الصفا دست یافت و آن اینکه، سیاست عبارت است از تدبیر و اصلاح و این مفهوم عام، هم شامل امور دنیایی و هم شامل امور روحانی است. این سیاست، سیاست کامل است و سیاست ناقص، سیاسی است که تنها تدبیر کننده امر معاش است. و اما در هر دو سیاست، کسانی استحقاق تدبیر این امر را دارا هستند که از استعداد فطری برخوردار باشند. بنیان فلسفه سیاسی اخوان الصفا بر اساس استحقاق فطری برای ریاست و نشأت سیاست و ریاست از نفس غضبی و نیز برتری نفس ناطقه بر نفس غضبی، بیان ضرورت سیاست و ریاست عامه انبیا و جانشینان آنها بر امور دنیایی و اخروی مردم استوار است؛ زیرا استعداد فطری آنان در اعلی مراتب، افضل بر سایر افراد بشری است و نیز تأکیدی است بر عدم حقانیت خلافت عباسیان و بنی امیه که به دلیل غصب خلافت، فساد سیاسی در آن دوره به وجود آمده است.^(۱۷) اساساً بر اساس بینش اخوان، گوناگونی استحقاق فطری افراد برای ریاست و سیاست، عامل تنازع بین افراد بشری و اجتماعات سیاسی است.

بر اساس بینش اخوان الصفا، در سطح پایینتر از ریاست انبیا و جانشینان آنان،

حکومت ملوک و سلاطین نیز بر اساس استعداد فطری آنان است؛ چون آنها از استعداد ریاست جسمانی بر خوردار هستند؛ اما چون سیاست آنها ناقص است، آشفتگی در اجتماع سیاسی پایدار خواهد بود و لذا آرمان اخوان الصفا مدینه کریمه است که دو سیاست جسمانی و روحانی تدبیر امور آن را به عهده دارد و در مقابل آن، مدینه جائره و شریه قرار دارد که تنها تدبیر امور جسمانی است. ریشه منازعات سیاسی در جوامع، ریاست گروهی است که صلاح دین و دنیا را تشخیص نمی دهند. به عبارت دیگر، مدعیان امر ریاست، گروهها و افراد متعددی هستند که استحقاق ریاست را دارا نیستند و لذا فساد و تزلزل در جوامع وجود دارد:

«لأنه إذا أكثر الطالبون للملك أكثر التنازع فيه و إذا أكثر التنازع، كثر الشعب و اضطربت الامور و انفسد النظام ينبع البوار و البطلان»^(۱۸)؛ «هرگاه طالبان ملک زیاد گردد، تنازع در آن زیاد می شود و وقتی تنازع فزونی یافت، فتنه انگیزی نیز افزایش می یابد و در نتیجه تزلزل و فساد در نظام به وجود می آید، نتیجه فساد نظام و از بین رفتن نظم، خسران و زیان است.»

دستور عملهای اخوان برای حفظ نظام و ثبات آن، رعایت حدود و آداب طبقات اجتماعی از طرف مردم است. همانگونه که در بحث از طبقات اجتماعی بیان شد، اشتغال هر فرد به صنعت طبقاتی خود و حرفه آبا و اجدادی، از اموری است که از تنازع می کاهد. سیاست و ریاست نیز از اختصاصات طبقات ویژه است، زیرا سیاست نیز صنعتی است که افرادی خاص استعداد آن صفت را دارند.

این بینش با ساختارها و مبانی جدید حکومت و سیاست که آن را متعلق به همه مردم می داند، منافات دارد. و اساساً بر اساس بینش استعداد فطری برای سیاست و ریاست، این سؤال مطرح است که مفهوم اراده و اختیار و رقابت و تعقل که از لوازم پویایی اجتماعات می باشد، چگونه است و آیا این بینش خود از عوامل فساد اجتماعی و تنازع اجتماعات نیست؟ به نظر می رسد از منظر اخوان، در بینش فطری، هر فردی کارویژه خاص خود را دارد و با انجام کارویژه ها، انتظام امور حفظ خواهد شد. تزلزل و تنازع و همچنین مشکل نظامهای سیاسی بشری که الگوی سیاسی آن را اخوان در مدینه شریه ترسیم می کنند،

فقدان کار ویژه‌هاست و تا به تعبیر آنها، سیاستها جسمانی است، تزلزل اجتماعات و نظامها و تحولات دولتها پابرجا و ابدی است. بنابراین در الگوی آنان، راه نجات، ایجاد مدینه کریمه است که در آن، ریاست با انبیا و جانشینان آن است. خلفای ارضی در صورتی که پیرو آن سیاست باشند، تدبیرشان برای اداره امور نتیجه بخش است. و نکته‌ای را که به عنوان حاصل این بخش از سخن می‌توان بیان کرد، این است که جوامع بشری در تزلزل و تنازع دائمی هستند؛ زیرا یک عامل اساسی برای تزلزل وجود دارد و آن، ریاست و سیاست غیر شایستگان است.

و البته شایستگان، کسانی هستند که استعداد ذاتی و فطری سیاست و ریاست را دارا باشند. همه مردم از استعداد ریاست کردن برخوردار هستند؛ اما تدبیر و اصلاح، چه در سطح جسمانیات و چه در سطح روحانیات، اختصاص به کسانی دارد که استعداد لازم را برای تدبیر و اصلاح داشته باشند.

انواع سیاست در دیدگاه اخوان الصفا

در طبقه بندی علوم از دیدگاه اخوان الصفا گفته شد که آنان، علوم را به سه دسته علوم ریاضیه، علوم شرعی و علوم فلسفی تقسیم می‌کنند. گستره علوم ریاضیه، به تعبیر اخوان، علم الآداب است که برای طلب معاش و مصلحت امر دنیا به کار گرفته شده و شامل علوم نظیر حرف و صنایع و بیع و شراء می‌شود. علوم شرعی، به نفسانیات مردم مربوط شده و علوم فلسفی، خود به چهار نوع ریاضیات، منطقیات، طبیعیات و الهیات تقسیم می‌شود. (۱۹)

الهیات نیز به پنج دسته تقسیم می‌شود و علم سیاست؛ از زیر مجموعه‌های علوم الهی است که در رسائل اخوان الصفا، انواع سیاست و ویژگیهای هر کدام ذکر شده است. این تقسیم بندی از سیاست، از ویژگیهای اخوان الصفاست که به صورتی منظم در رسائل آنان تبیین و تفصیل داده شده است.

تقسیم بندی اخوان الصفا از انواع سیاستها، یا به اعتبار نوع تدابیر و چگونگی روابط انسانها با یکدیگر و یا در ارتباط با خود فرد است. غایت آنها برای انواع سیاست،

چگونگی تدابیر از طرف ارباب سیاست برای زیر دستان است. این تدابیر نهایتاً از دو حالت تدبیر همراه با حکمت الهی و یا غیر الهی، خارج نیست. با توجه به تقسیم بندی کلی سیاست به دو دسته جسمانی و روحانی، اخوان الصفا، سیاست را به پنج نوع جزئی تر تقسیم نموده‌اند:

«علم السياسة و هي خمسة انواع: اولها السياسة النبويه و الثانی السياسة الملوكيه و الثالث السياسة العامیه و الرابع السياسة الخاصية و الخامس السياسة الذاتيه.»^(۲۰)؛ «علم سیاست پنج نوع است: اول سیاست نبوی (کشورداری پیامبران)؛ دوم سیاست ملوکی (کشورداری شهرياران: سوم سیاست عامه (کشورداری توده)؛ چهارم سیاست خاصه (خانواده داری)؛ پنجم سیاست ذاتی (خودشناسی)».

ویژگیهای هر کدام از انواع سیاست را اخوان الصفا با تفصیل بیشتر توضیح داده‌اند.

الف) سیاست نبوی (کشورداری پیامبران)

این سیاست مربوط به قلمرو نبوت و برنامه‌ها و اهداف انبیاست. شناخت چگونگی وضع نوامیس و سنتها و دور داشتن نفوس از ادیان فاسد و آرای سخیف و عادات پست و افعال و اعمال جائزانه، یکی از ارکان این سیاست است.

رکن دوم سیاست نبوی، شناخت چگونگی انتقال آرا و عادات و افعال ناپسند از ضمائر و نفوس و جایگزینی آرای پسندیده، عادات نیکو و اعمال خوشایند و اخلاق شایسته به جای ناپسندیه‌های قبلی است. رکن سوم در سیاست نبوی، چگونگی هدایت راهنمایی نفوس شریره می‌باشد که از طریق ارشاد و موعظه و نیز از طریق توبیخ و تهدید و وعده و وعید امکان‌پذیر است و سیره انبیا نیز در هدایت نفوس شریره بر همین پایه استوار است. انسان از راه تشویق به اعمال خیر و بیداری نفوس و یاد آوری معاد و قیامت، نفوس شریره را هدایت می‌کنند. هدف نهایی سیاست انبیا رسیدن به نجات است.^(۲۱) با دقت در سه رکن موجود در سیاست نبوی، می‌توان دریافت که ریاست این سیاست بر عهده انبیاست. ویژگیهای سیاست نبوی با ریاست روحانی سازگاری دارد و

در رأس رؤسای روحانی، اصحاب شرایع قرار دارند که با نفوذ در نفوس انسانها، آنها را به عدل و احسان در امور دنیا و آخرت و کلیه اعمال پسندیده و پرهیز از ناپسندیدها و ادار می‌کنند و لذا در رسائل اخوان الصفا، از وضع شریعت به عنوان بالاترین و عالی‌ترین تدبیر و سیاست، تعبیر شده که سیاست آن به دست خداوند است. سیاستمداران سیاست نبوی نیز از بالاترین و عالی‌ترین سیاستمداران هستند. در برتری جایگاه انبیا، اخوان الصفا آنان را به عنوان برگزیدگان از میان عقلا و علما نام می‌برند؛ یعنی برترین انسانها عقلا هستند و در میان عقلا نیز برترین آنها، انبیا می‌باشند. رتبه بعد از انبیا از نظر برخورداری از عقل، فلاسفه و حکما هستند. با توجه به ارکان بر شمرده شده در سیاست نبوی، دایره سیاست آنان شامل امور دین و دنیا است که مجموعه آن دو، سیاستی کامل را ایجاد می‌کند. اخوان الصفا، برنامه انبیا و فلاسفه را برنامه‌ای کامل می‌دانند که در کنار دنیا، اقرار به معاد را نیز ترویج می‌کنند و با پای‌بندی به شریعت، دولت اهل شریعت در دنیا پایدار مانده و در آخرت نیز از جزای نیکو برخوردار می‌شوند. بنابراین در سیاست نبوی، اصلاح دین و دنیا هر دو مورد نظر است و جانشینان آنان نیز یعنی ائمه و خلفا، پیرو سیاست نبوی هستند.^(۲۲) در دیدگاه اخوان الصفا، بهترین سیاستها، سیاست نبوی است؛ زیرا ریشه در شریعت دارد و همانگونه که ذکر شد، وضع شریعتها، بهترین تدبیر و سیاستهاست و سیاست پیامبران در واقع اجرای بهترین سیاستهاست که شامل اجرای سنتهای شریعت است:

«...وهذه السياسة تختصُّ بها الانبياء و الرسل صلوات الله عليهم.»^(۲۳)؛ «این سیاست

اختصاص به انبیا و رُسل دارد.»

در مورد ضرورت اجرا و سنتهای شریعت، اخوان آن را از وظایف انبیا بر شمرده

است:

«وَمِنْ خِصَالِ النَّبُوَّةِ اِيضًا اِجْرَاءُ السُّنَّةِ فِي الشَّرِيعَةِ وَ اِيضًا الْمُنَهَاجُ فِي الْمِلَّةِ

وَ تَبْيِينُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ تَفْصِيلُ الْحُدُودِ وَ الْاِحْكَامُ فِي اُمُورِ الدُّنْيَا جَمِيعًا ثُمَّ

التَّزْهَدُ فِي الدُّنْيَا وَ ذَمُّ الرَّاغِبِينَ فِيهَا.»^(۲۴)؛ «از ویژگیهای نبوت، اجرای سنت

شریعت، تبیین و توضیح شیوه شریعت و تبیین حلال و حرام و تفصیل حدود و

احکامی که در مورد دنیاست و تشویق به زهد در دنیا و مذمت دل‌بستگی به آن.»

ب) سیاست ملوکیه (کشورداری شهریاران)

تداوم سیاست و برنامه‌ها و اهداف انبیا، امری عقلی و لازمه حیات بشری است؛ چرا که آئین انبیا و رسل به دلیل شمول قانون زندگی، لازمه حیات انسانهاست و تداوم این سیاست در سایه وجود جانشینان و خلفای انبیاست. در دیدگاه اخوان، امکان تداوم و اجرای احکام الهی از طریق سیاست ملوکیه امکان‌پذیر است. سیاست ملوکیه در واقع سیاست خلفا و جانشینان نبوت است که مفهوم امامت می‌باشد و امامت به معنای عام آن، خلافت است و خلافت دو نوع است؛ خلافت در نبوت و خلافت در ملوک^(۲۵). و خلافت در ملوک شامل امور اجرایی حکومتی نظیر گرفتن بیعت و خراج و امور مالی و حفظ ثغور و مرزها و سیاست ملوکیه در واقع در اندیشه اخوان، سیاستی است که هدفش اجرای احکام نبوت و دستورات انبیا است.

وظایف کلی سیاست ملوکیه عبارتند از:

الف - شناخت و حفظ شریعت برای امت؛

ب - احیای سنت شریعت از راه امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود و اجرای احکام صاحب شریعت؛

ج - ردّ مظالم، نابود کردن دشمنان و اشرار و یاری رسانی به نیکان.

«... و هذه السياسة تختص بها خلفاء الانبياء صلوات الله عليهم و الائمة

المهديون الذين قضاوا بالحق و به كانوا يعدلون.»^(۲۶)؛ «این سیاست اختصاص به

خلفای انبیا و ائمه دارد که به حق حکم دادند و عدالت ورزیدند.»

در بخشهای بعدی و در مباحث خلافت و امامت و سلطنت، به تفصیل از وظایف خلفا و ملوک بحث خواهد شد؛ ولی اجمالاً در دیدگاه اخوان، خلافت و ملوک گاهی از طریق جور و ظلم می‌باشد که حکومت و حاکمیت آنها از طریق قهر و غلبه حاصل شده است و اینها ریاست جسمانی بر مردم دارند و نظام حکومتی خود را مبتنی بر عدالت نمی‌دانند. و لذا در انواع ریاستها، ریاست جسمانی را که سیاست و حکومت جسمانی از

آن ناشی می‌شود، تمثیل به ریاست ملوک و سلاطین جور می‌آورند که اینها تنها بر امور دنیایی سلطنت دارند و از طریق قهر و غلبه و جور و ظلم این حکومت را به دست آورده‌اند. سلطنت جور مشروعیت ندارند؛ زیرا سیاست کامل و تمام نیست. به دلیل اینکه بخش دوم سیاست را - که ریاست روحانی است - دارا نیست. خلافت گاهی از طریق غیر قهر و غلبه است که مختص کسانی است که ریاست آنها، ریاست روحانی و در نتیجه سیاستشان نیز روحانی است. اینها کسانی هستند که بر نفوس انسانها حکومت می‌کنند و شیوه آنها عدل و احسان است و احکام صاحبان شریعت را در نظر دارند. در دیدگاه اخوان الصفا اینان مشروعیت دارند؛ زیرا سیاست کامل جسمانی و روحانی توسط آنها امکان‌پذیر می‌شود. این گروه از سیاستمداران، خلفای انبیا هستند.

به نظر می‌رسد تقسیم سیاست به نبوی و ملوکی، از اختصاصات تقسیم بندی اخوان الصفا باشد؛ چرا که فارابی که معاصر اخوان الصفاست، به این دو نوع سیاست اشاره نکرده و ابن سینا نیز متعرض سیاست نبوی نشده است. هر چند وی به سیاست ملکیه اشاره نکرده؛ ولی آن را از اقسام سیاست قرار نداده است.^(۲۷) علت عدم ذکر این دو سیاست و این نوع تقسیم بندی از سیاست در آرای آنان، این است که آنان تنها نظریه پرداز نظام سیاسی بودند؛ ولی اخوان الصفا دارای حرکتی فکری و انقلابی بودند که با تقسیم سیاست به دو دسته نبوی و ملوکی، در واقع می‌خواستند عدم مشروعیت نظام سیاسی موجود آن دوره را آشکار نمایند^(۲۸)؛ زیرا کارکرد نظام موجود با ویژگیهای سیاستمداری جسمانی که حاکمیت را با قهر و غلبه به دست آورده و سیاستهایش در چهارچوب شریعت و احکام آن نیست، با نظامی که ایمان سیاسی خویش را بر اساس مدینه‌ای قرار داده بودند که اجرای شریعت از اهداف آن بود، سازگاری نداشت؛ چرا که خلفا و جانشینان نبی که ملوک غیر جائز نیز شامل آنان است، دارای سیاست عادلانه نبوی هستند؛ ولی حکومت وقت، آن ویژگی را نداشت.

با توجه به توضیحات فوق و ویژگی حکومت ملوکی، به نظر می‌رسد تعبیر از سیاست ملوکیه به کشور داری شهریان که توسط مرحوم عنایت انجام گرفته است، تعبیر دقیقی نباشد و شایسته تر است که به جای سیاست و حکومت شهریان، سیاست جانشینان

پیامبران به کار برده شود. این مفهوم با کار ویژه‌های مورد نظر اخوان در سیاست ملوکی تناسب بیشتری دارد؛ زیرا دایره شمولیت آن، هم در امور روحانی و شریعت و هم در امور دنیایی بیشتر است؛ در حالی که سیاست شهریاران با سیاست جسمانی و حکومت از طریق قهر و غلبه تناسب بیشتری دارد. بینش اخوان در خصوص سیاست ملوکی، شیوه حکومت، عدل و احسان است و خروج از آن شیوه، تقسیم بندی دیگری برای حکومت است که ویژه حکومت جور و ظلم بوده و در حکومت سلطنتی و ملوک جور تجلی می‌یابد.

ج) سیاست عامیه (کشور داری توده)

این قسم از انواع سیاست، با مفهوم متداول در امر حکومت که بحث از قدرت و ریاست بر جماعات و گروههاست، سنخیت عینی دارد؛ زیرا در سیاست، بحث از قدرت، چگونگی حکومت حاکمان و ویژگیها و شرایط آنهاست. در رسائل اخوان به این بخش از سیاست توجه خاص شده است. اساساً علوم بشری در رسائل اخوان به سه دسته تقسیم شده است که عبارتند از: علم شریعت، علم صناعت و علم مربوط به ملک و مملکت که در رسائل، با عنوان علم المُلکة از آن یاد شده است. این علم، شامل دو بخش سیاست خاصه و عامه است: «و اما علم المُلکة فهو ان يعلم الانسان السياسة الخاصة و العامه»^(۲۹)؛ «علم مملکت داری، علم انسان به سیاست خاصه و عامه است.»

ماهیت اساسی سیاست عامه، ریاست بر جماعات است: «و اما السياسة العامیه التي هي الرياسة على الجماعات، كریاسة الامراء على البلدان و المدن و ریاست الدهاقین علی اهل القرى و ریاسة قادة الجیوش علی العساكر و ماشا کلها»^(۳۰)

«سیاست عامه ریاست بر جماعات است؛ مانند: ریاست حاکمان در شهرها و بلاد و ریاست زمین داران بر اهالی قریه، ریاست فرمانده لشکر بر لشکریان و نظیر آن.»
بنابراین، هدف سیاست عامه، شناخت طبقات حاکم و ریاست کنندگان است. اما به شناخت مرئوسین و طبقات حکومت شونده نیز توجه شده است:

«فهی معرفة طبقات المرؤوسین و حالاتهم و انسابهم و صنائعهم و مذاهبهم»

و اخلاقهم و ترتیب مراتبهم و مراعاة امورهم و تفقد اسبابهم و تألیف شملهم و التناصف بینهم و جمع شتاتهم و استخدامهم فی ما یصلون له من الامور و استعمالهم فی ما یشاکلهم من صنائعهم و اعمالهم الاثقه بواحد و احد منهم»^(۳۱)؛ «سیاست عامه، شناخت طبقات زیر دست و حالات و نسب و صنایع و مذهب و اخلاق و مراتب آنها و نیز ارتباط و همبستگی و انصاف آنها بین یکدیگر و از بین بردن تفرقه آنها و به کارگیری آنها در چیزی که به مصلحت امور آنهاست و نیز به کار گماشتن آنها در صنایع و اعمال لایق به هر کدام از آنهاست.»

بنابراین، سیاست عامه شامل شناخت دو گروه ریاست کننده و ریاست شونده است. لازمه زندگی بشری نیازمندی به رئیسی است که به امور او رسیدگی نموده و در انتظار امور او تلاش و کوشش نماید. و این هدف بویژه در مورد امور و نیازمندی‌های معیشتی توسط رؤسای عامه بر آورده می‌شود. اگر ریاست تنها در امور دنیایی باشد، سیاست ناقص است؛ ولی حل امور معیشتی اگر همراه با ریاست و سیاست روحانی بشود، سیاست کامل است و لازمه امر دین و دنیا، وجود رئیس است که ارتباط دهنده و انتظام بخش است:

«و اعلم ما من جماعه تجتمع علی امر من امور الدین و الدنیا و تریدان یجری امرها علی السداد، الا ولا بد لها من رئیس یرئسها لیجتمع شملها و یحفظ نظام امرها... و یمنع من الفساد صلاحها.»^(۳۲)؛ «بدان که هر جماعتی که بر امری از امور دین و دنیا اجتماع کرده باشند و اراده داشته باشد که با اتقان و محکمی آموزش پیش رود، نیازمند رئیسی است که آنها را به هم پیوند داده و نظام امور را حفظ نموده و از فساد که صلاح آنها را به هم می‌زند، باز دارد.»

در بینش اخوان، دلیل نیاز به رئیس در گروه، ایجاد اجتماع، حفظ نظام امور و جلوگیری از تفرقه و فساد است. اما در مورد رئیس، ملاک ریاست عقلی است؛ زیرا اصل اساسی، ریاست عقل است. به دلیل اینکه خداوند عقل را رئیس بر بندگان خویش قرار داده است. بنابراین، حل امور و ملاک حکم نیز باید با عقل همراه باشد:

«ان الرئیس لابد له من اصل علیها یبنی علیه امره و یحکم به بینهم و علی

ذلك الامر يحفظ نظامهم و نحن قد رضينا بالرئيس على جماعة اخواتنا... العقل الذي جعله الله تعالى رئيساً على العقلاء من خلقه الذين هم تحت الامر و النهي.»^(۳۳)؛ «رئیس ناچار از اصلی است که بنای امر به آن گذاشته شود و بر اساس آن حکم شود و در این صورت نظام حفظ می شود. ما [گروه اخوان الصفا] به ریاست عقل رضایت داده ایم، عقلی که خداوند آن را رئیس قرار داده بر فضیلتی از خلق خویش که تحت امر و نهی هستند.»

با توجه به جایگاه عقل در انسان و ضرورت ریاست عقل بر امور او، در ریاست عامه نیز ریاست بر توده‌ها باید همراه با معیارهای عقل باشد و یکی از ویژگیهای اصلی صاحب شریعت نیز پیوند او با عقل کلی است و لذا سیاست از کاملترین سیاستهاست. در ریاست بر عامه نیز ضروری است که از معیار عقل که در پیوند با شرع است، بهره‌گیری شود و در این صورت است که سیاست عامه به مطلوبیت خود می‌رسد. مرحوم دکتر عنایت، سیاست عامه را در بینش اخوان به صورت زیر بیان نموده است: فرمانروایی بر توده‌های مردم، آگاهی از اصناف مردم فرمانبردار، و وضع و حال و تبار و پیشه و باورها و ویژگیهای آنها، و ترتیب پایگاه‌های ایشان و تقسیمشان به عوام و خواص و رسیدگی به کارهایشان و فراهم آوردن وسائل زیست مردم و حفظ یگانگی شان و دادرسی در میان آنها و کارگیری از مردم در اموری که هم به مصلحت خود فرمانروا و هم مردم است.^(۳۴) در اندیشه اخوان الصفا، وجود سیاستی به عنوان سیاست عامه و قرار دادن آن به عنوان نوع مستقلی از سیاست، نشانه تمایز فکری اخوان از سایر اندیشمندان مسلمان نظیر فارابی و ابن سیناست. ابن سینا در کتاب سیاست، در فصل مربوط به لزوم تدبیر و سیاست برای جمیع مردم، به سیاست ملکیه و سیاست عامیه اشاره نموده است؛ ولی آن را قسم مستقلی از اقسام سیاست قرار نداده است.^(۳۵) در اندیشه فارابی اساساً سیاست، جنس برای انواع سیاسات نیست؛ بلکه بین سیاست فاضله و سایر اصناف و انواع سیاست مشابهت وجود ندارد تا اینکه سیاست دارای اقسام گوناگون باشد. هر نوعی از سیاست، ویژگی خاص خود را دارد و مستقل از دیگری است.^(۳۶) خواجه نصیرالدین طوسی، سیاست را به دو دسته فاضله و ناقصه تقسیم کرده و تقسیمات جزئی و زیر مجموعه‌ای

برای آن همانند اخوان قائل نیست^(۳۷) اما همانگونه که تاکنون بیان شده، اخوان الصفا، سیاست را به صورت مراتبی و مرتبط به هم دیدند که همه آنها زیر مجموعه دو قسم کلی سیاست جسمانی و روحانی هستند. سیاست عامیه که در واقع به تدبیرات مربوط به رؤسا و مرئوسین توجه دارد، بیانگر واقع اندیشی اخوان الصفا برای نوعی از سیاست است که رابطه فرد و جامعه را برای تأمین حوائج و نیازمندها بیان می‌کند. بیان این سیاست، گویای ارتباط فرد و جامعه و نیاز هر دو به ارتباط متقابل است. همان طور که فرد به سیاست و تدبیر مربوط به خویش نیاز دارد، به سیاست و تدبیر جمعی نیز نیاز دارد که در شکل رابطه رئیس و مرئوس تجلی می‌یابد. واقعیت زیست جمعی انسانها، سیاست عامیه اخوان الصفاست و لذا این نوع از سیاست، دانشی است که به شناخت رابطه حاکمان و حکومت شوندگان می‌پردازد.

در این نوع از سیاست، اگر تدابیر فقط جسمانی باشد، سیاست ناقص است و شیوه سیاست ملوک و سلاطین جور خواهد بود؛ ولی اگر شیوه سیاست و سیاست ورزی روحانی و جسمانی باشد، این سیاست با سیاست نبوی و ملوکی سنخیت پیدا می‌کند و از ویژگی جور و قهر و غلبه خارج خواهد شد. اندیشه واقع‌گرایانه‌ای که در این تقسیم از سیاست نهفته است، نشان از قابلیت سیاست عامیه در برقراری ارتباط بین رؤسا و مرئوسین با بهره‌گیری از قوانین ملوکی و نبوی دارد. با مدد از این اندیشه است که حکومت‌های دارای سیاست عامیه را می‌توان به مشروع و غیر مشروع تقسیم کرد. ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت، نوع سیاستهای حکومت و حاکمان پیر و سیاست عامیه است. اگر ملاک سیاستگذاری آنها تنها تمایلات جسمانی باشد، این شیوه ناچاراً قهرآمیز و جائزانه است؛ زیرا اخوان، سیاست جسمانی صرف را نمادی از حکومت جور و ظلم و قهر و غلبه بیان می‌کنند، به دلیل اینکه تنها به ارضای غریزه ریاست‌طلبی از طریق قهر و غلبه می‌پردازند و از سنخیت با دو نوع سیاست نبوی و ملوکی دور می‌شود. ولی اگر ملاک سیاستگذاری و ارتباط بین رؤسا و مرئوسین، هم سیاست جسمانی و هم سیاست روحانی باشد، تناسب با دو نوع سیاست ایده‌آل نبوی و ملوکی برقرار می‌شود، چون در سیاست‌گذاری، هم روحانیات و هم جسمانیات مورد نظر قرار می‌گیرد. ویژگیهای

سیاستمداران، برنامه‌ها، سیاستهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی متناسب با واقعیات فکری و ذهنی و عینی در این سیاست مورد توجه قرار می‌گیرد. اهمیت این قسم از سیاست که بیانگر واقع اندیشی اخوان الصفا نیز می‌باشد، قابلیت تطبیق سیاست عامیه با واقعیت سیاست و قدرت و حکومت در جوامع است. به عبارتی، از طریق سیاست عامیه به سیاست نبوی می‌توان رسید و لذا امید به مدینه فاضله که آرمان نهایی اندیشمندان اسلامی و اخوان نیز می‌باشد، در این امر نهفته است. با این بینش، مدینه فاضله تنها یک آرمان نیست؛ بلکه واقعیتی است که دوری از آن، نتیجه فقدان سیاستهای مطلوب در مملکت داری عامیه است. از این امکان، در رسائل اخوان تعبیر به ارتقای سیاست عامه به عالم شریعت و حکمت ناموسی شده است و در آن حالت، مُلک و نبوت هماهنگ شده و علاوه بر لحاظ معیشت دنیا در سیاستها، صلاح نفوس روحانی برای نیل به غایت قُصوی نیز در نظر گرفته می‌شود یعنی تلفیق مصلحت دنیا و آخرت که مطلوب سیاست نبوی و ملوکی است، از طریق سیاست عامه حاصل می‌شود. در اینجا می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا در دوره فقدان حاکمیت نبوی و ملوکی (جانشینان پیامبران) آیا نوع حکومت عامه مطلوب اخوان هست یا نه و آیا دولت اخوان الصفا که اندیشه آنان در رسائل به صورت آرمان مطرح شده، می‌تواند در دولت عامه تجلی یابد و از دیدگاه آنان، چنین حکومتی مطلوب هست یا نه؟ پاسخ اجمالی^(۳۸) به این سؤال این است که ایده دولت عامه از طرف اخوان الصفا، پاسخی است به واقعتهای اجتماعی؛ هر چند حاکمان با خرد سیاسی می‌توانند به سیاست نبوی نزدیک شده و آن را الگوی حکومت و سیاست خویش قرار دهند.

(د) سیاست خاصه (خانواده داری)

همانگونه که در سیاست عامه گفته شده، یکی از علوم بشری علم المُلکة (علم مُلک و حکومت) است که شامل سیاست عامه و خاصه است. سیاست خاصه، مربوط به امور فردی و خانوادگی و اقربای انسان بوده و قلمر و آن محدود به خانواده و تدبیر منزل است: «أما السياسة الخاصية فهي كل انسان كيفية تدبير منزله و امر معيشية و

مراعاة امر خدمه و غلمانه و اولاده و ممالیکه و اقربائه و عشرته مع جیرانه و صحبتته مع اخوانه و قضاء حقوقهم و تفقد اسبابهم و النظر فی مصالحهم من امور دنیا هم و آخرتهم»^(۳۹)؛ «سیاست خاصیه، دانش مربوط به چگونگی تدبیر منزل و امر معاش و خادمان و اولاد و بردگان و خدمتگزاران، خویشان و همسایگان و معاشرت با برادران خویش و برآوردن حقوق و درخواست آنها و توجه به مصالح دنیایی و اخروی آنهاست.»

قلمرو این سیاست، علاوه بر تدبیر معاش و سیاست منزل، شامل مصالح معنوی آنها نیز هست و رستگاری‌های دنیایی و اخروی را مد نظر دارد. علت تأکید اخوان بر رستگاری دنیایی و اخروی مربوط به خانواده، توجه آنان به اهمیت دو سیاست جسمانی و روحانی در سطح خانواده است. در سیاست روحانی، سوق دادن نفوس اهل منزل به عمل خیر است؛^(۴۰) زیرا در سیاست نفسانی، بر خورداری خانواده از اخلاق رضیه، عادات جمیله و پسندیده و ردّ امانات و سایر نیکیه‌ها مورد نظر است و پایه اساسی تربیت، ریشه در سیاست نفسانی دارد. در سیاست جسمانی مربوط به خانواده، توجه و تفقد از برادر، همسر، اولاد و عیید در توقعات این جهانی آنهاست. اخوان الصفا از آن، تعبیر به سیاست اهل^(۴۱) می‌کنند که شامل کلیه وابستگی‌های مادی و جسمانی است. در سیاست اهل، بر سائس (سیاستگذار) واجب است، سیاستی پیشه کند که از اختلاف جلوگیری نموده و آنان را به عادات و سیره عادلّه سوق دهد.^(۴۲)

اخوان، در سیاست اهل، به اولاد و غلامان و زنان اهمیت ویژه‌ای داده و بویژه تفقد زیاد به زنان را به دلیل سرعت تلّون و تغییر در آنان، توصیه نموده‌اند. اولاد و غلامان نیز در این سیاست جایگاه ویژه‌ای دارند.

اخوان، در رساله علوم ناموسیه و شرعیّه، در بحث از کیفیت و کمیّت انواع سیاسات فصل مستقلی را به نام سیاست اصحاب که نشانه توجه آنان به جایگاه خانواده در اجتماع از دیدگاه اخوان الصفاست؛ زیرا اصل، پی ریزی انواع سیاستها و تضمین تحقّق آن در نهاد اجتماعی خانواده است و لذا اخوان، ضمن توصیه به شناخت و اطلاع از احوال اهل منزل، لازمه سیاست بر اهل منزل را آگاهی از ریز و درشت امور آنها می‌دانند. پیامد

جهل به واقعیتهای اهل منزل اعمال سیاست ناقص در حق آنهاست که در نتیجه، رضایت آنها در رابطه بین سائس منزل و خانواده، حاصل نخواهد شد. اصحاب منزل، از یاران واقعی منزل محسوب نخواهد شد. هر چند رضایت از طریق نزدیکی به اهل منزل حاصل خواهد شد؛ ولی توصیه اخوان به سائس اصحاب، این است که نزدیکی به اندازه‌ای نباشد که آنان به جمیع امور آگاهی یابند. نتیجه نزدیکی بیش از اندازه، این است که از جایی که سائس احساس امنیت می‌کند، آسیب خواهد دیده تحلیل اخوان در مورد اصحاب این است که ضرورتی ندارد که سائس به اصحاب و ثوق کامل داشته باشد تا از اطلاع آنان بر اسرار صاحب منزل ایمن باشد. او باید نسبت به حیلۀ منافقان در میان اهل منزل، هشیار باشد. (۴۳)

یکی از علل این گونه توصیه‌ها بویژه در مورد سیاست اهل، ویژگی گروه اخوان و شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوره و ارتباطات میان گروهی یاران اخوان الصفا می‌باشد؛ چراکه این گروه به دلیل اینکه با نظام سیاسی وقت درگیر بوده و شیوه مبارزه آنان، جذب گروههایی بوده است که در محافل فرهنگی و آموزشی آنان حضور می‌یافتند، از حساسیت خاصی برخوردار بوده است. بدیهی است که اقربا و غلامان و فرزندان در این رفت و آمدها و محافل، جایگاه و اهمیت خاصی دارند و لذا توصیه‌ها و دقت‌های بدبینانه نسبت به اصحاب در رسائل اخوان الصفا وجود دارد و این ناشی از وضعیت خاص این گروه است؛ اما در عین حال دستور می‌دهند که به جای دوری از اصحاب، قرب و نزدیکی به آنان مد نظر باشد. نرمی و ملاطفت به جای خشونت، انس و مهربانی به جای وحشت و تندی، کرم و بخشش به جای بخل، رحمت به جای غضب، و وعده‌های نیکو و گذشت از گناه و موعظه به میزانی که اصحاب تحمل آن را داشته باشند، از اقسام تأکیدات آنهاست برای استحکام رابطه میان اهل منزل و صاحب آن. (۴۴)

از دیدگاه اخوان الصفا، اصحاب به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ اصحابی که از طریق نسب جسمانی که اقربا، و خویشان از آن جمله‌اند و اصحابی که از طریق نسب روحانی در دایره اصحاب قرار گرفته‌اند. (۴۵) توصیه اخوان در مورد هر دو گروه از اصحاب سیاست مساوات و عدالت است. بویژه در مورد تعلیم و آموزش و معارف و عبادات،

توصیه آنان این است که طریقه واحدی اتخاذ شود و به هر کسی به میزان استعداد و توانایی اش آموزش داده شود و در تعلیم بین آنان، تبعیض قائل نشوند و از طریقه عدل و مساوات خارج نگردند. از جمله عدالتها در مورد آنان، این است که در اعمال سیاست نسبت به اصحاب مصلحت دین و دنیایی، هر دو گروه اصحاب باید در نظر گرفته شود. که در این صورت، سیاست اصحاب به طور کامل اعمال شده است.

گر چه اخوان الصفا، سیاست مربوط به منزل را در رتبه بندی انواع سیاست در رده چهارم قرار داده اند؛ ولی این دلیل بر کمی اهمیت این سیاست نیست؛ بلکه رسیدن به مراتب عالی تر سیاست در گروه موفقیت سانس در این سیاست است و از این نظر، رتبه آن مقدم بر سیاست قبیله و مُدُن می باشد و به منزله مقدمه لازمی برای سیاستهایی است که در سطحی فراتر قرار دارد. برای سیاستمدار، چه در سطح سیاست نبوی و ملوکی و چه در سطح سیاست عامه و ریاست بر جماعات، در درجه اول موفقیت در سیاست و تدبیر منزل شرط اساسی است و لذا اخوان در رساله پانزدهم در بحث از غرض سیاست، موفقیت در مراتب عالی تر سیاست را در گروه موفقیت در سیاست اهل می دانند. پله اول سیاست در عالم واقع و صحنه اجتماعی، سیاست اهل و غلامان و خدام است، سپس قبیله و مدینه و نهایتاً ناموس الهی. و این نیز تأکید است بر اهمیت جایگاه خانواده و اهل آن و نیز سیاست گذار و سیاستمدار خانواده در فلسفه سیاسی اخوان الصفا:

«اعلم أن الجسد مسوس و النفس سائس، فأی نفس ارتاضت فی سیاسة جسدها كما یجب، امکنها سیاسة الاهل و الخدام و الغلمان، و من ساس اهله بسیرة عادلة، امکنه أن یسوس قبیلة و من ساس قبیلة كما یجب، امکنه أن یسوس اهل المدینة کلهم، و من ساس اهل المدینة كما یجب، امکنه أن یسوس الناموس الالهی و من ساس الناموس الالهی امکنه الصعود الی عالم الافلاک...»^(۴۶)؛
 «بدان که جسد سیاست شونده و نفس سیاست گذار است، هر نفسی که در سیاست مربوط به جسم ریاضت به خرج دهد، برای او امکان سیاست بر اهل و خدمتگزاران و غلامان به وجود می آید. و کسی که اهل منزل را با روش عادلانه، سیاست (حکومت) نماید امکان دارد بر قبیله اش سیاست نماید و کسی که بر قبیله سیاست

کرد، اهل مدینه را می‌تواند سیاست نماید و کسی که اهل مدینه را آنگونه که لازم است سیاست نموده، امکان دارد که سیاست ناموس الهی را پیشه کند. و کسی که سیاست ناموس الهی را پیشه کرد، به عالم افلاک صعود می‌نماید.»

بیان مراتب سیاست ورزی به گونه فوق، نشانه اهمیت سیاست اهل و اصحاب در عالم سیاست است و این نگرش، بیانگر بینش واقع‌اندیشانه اخوان الصفا نسبت به جایگاه خانواده و مراتب سیاست است. ضمن اینکه این گونه آرا، بیانگر علم و آگاهی آنان به فلسفه یونان و نیز تأثیر پذیری، فلسفه سیاسی اخوان از اندیشه‌های یونان است؛ زیرا در آرای ارسطو و افلاطون و سایر فلاسفه یونان، خانواده و آموزش آن از اهمیت ویژه در عالم سیاست و حکومت برخوردار است. جعل سیاست اهل به عنوان یکی از مراتب سیاست، به گونه‌ای متفاوت از تقسیم بندی‌های فلاسفه مانند فارابی و ابن سیناست؛ زیرا فارابی از سیاستی به نام سياسة المرء لنفسه (سیاست فرد در مورد خویش) نام برده است و آن، شبیه سیاستی است که ابن سینا از آنان به عنوان «سیاسة الرجل دخله و خرجه» (سیاست مرد در مورد دخل و خرج خویش) نام برده است.

اما فارابی متعرض سیاست اهل و اولاد و خدم و غلامان نشده است؛ در صورتی که اخوان از سیاستی به نام سیاست اهل و سیاست اصحاب نام برده‌اند. در تقسیم بندی‌های فارابی سیاستی به نام سياسة المرء مع اکفائه (سیاست شخصی در مورد هم شأنها) وجود دارد و او هم، شأنها را به دو دسته دوستان و دشمنان تقسیم کرده است و برای هر کدام از آنها سیاست ویژه‌ای را توصیح می‌نماید.^(۴۷)

هـ. سیاست ذاتیه (خودشناسی)

نیازمندی‌های انسان با توجه به ماهیت، در دو حوزه جسمانی و روحانی است و لذا اخوان الصفا، سیاست را نیز به دو دسته جسمانی و روحانی تقسیم نموده‌اند. سیاست نفسانی، متکفل روحانیت انسانی و سیاست جسمانی، متکفل جسمانیات انسانی است. در دیدگاه اخوان الصفا، سیاست ذاتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا کنترل و هدایت نفس، مقدمه‌ای لازم برای سیاست اهل و قبیله و ناموس است. در تعبیرات

اخوان، از جسد به عنوان مسوس (سیاست شونده) و از نفس، به عنوان سائس (سیاستگذار) نام برده می‌شود. و کسی که با ریاضت نفس، جسمانیات را در اختیار داشته باشد، می‌تواند به سیاست اهل و قبیله و مدینه و ناموس نائل آید. اهمیت سیاسی به نام سیاست ذاتیه یا خودشناسی در همین مسأله نهفته است؛ یعنی تقدّم شناخت نفس و تدبیرهای لازم روحانی برای آن، به منظور نیل به انواع سیاستهای لازم دیگر. به طور کلی در اندیشه اخوان، نفس و جسد دو امر لازم برای انسان هستند که آدمیان باید تدابیر لازم را برای امور خویش و در ارتباط با آنها به کار گیرند و در این صورت، انسان به کمال سیاست دست یافته است: «فتکون قدا حکمت السیاستین و عرفت المتولتین.»^(۴۸)

«در این صورت، دو سیاست را استوار و پایدار کرده و به دو جایگاه علم پیدا کرده‌ای.»

و فلسفه جعل سیاست خودشان، رسیدن به معرفت لازم برای تدبیر روحانی و جسمانی و در نتیجه، سیاست و تدبیر بر اهل و قبیله و مدینه است:

«و اما السیاسة الذاتیه فهی معرفة کل انسان نفسه و اخلاقه و تفقد افعاله و اقاویله فی حال شهواته و غضبه و رضاه و النظر فی جمیع اموره.»^(۴۹)؛ «سیاست ذاتی، شناخت هر فردی است به نفس و اخلاق خویش و توجه به افعال و اقوالش در حال شهوات و غضب و خشنودی هایش.»

این علم، قابل تطبیق بر علم روان‌شناسی در اصطلاحات امروزی است و بیانگر جایگاه، توجه به خصائص فردی و روحی در سیاست، چه در سطح تصمیم‌گیرنده و سیاستگذار و چه در سطح مرئوس و زیردستان است. نیاز به علم نفس و یا به تعبیر اخوان، علم خودشناسی، امری لازم در انواع سیاستهای بر شمرده شده از طرف اخوان است. چه در سیاست مربوط به اهل و اصحاب و چه در سیاست و ریاست بر گروه و جماعات! خصایل روانی و روحی، امری مهم است و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. آنچه امروزه در علم سیاست به تأثیر ویژگیهای روانی در تصمیم‌گیری سیاسی تعبیر می‌شود، در واقع توجه به سیاست خودشناسی است که در رسائل اخوان بیان شده است. ابن سینا نیز در نوشته‌های خویش به سیاست نفس اشاره کرد^(۵۰) و می‌گوید؛ اولین

چیزی که سزاوار است از اصناف سیاست، انسان به آن توجه نماید، سیاست نفس خویش است؛ زیرا نفس نزدیکترین شیء به او است و اگر سیاست نفس، سیاست نیکویی باشد، سیاست مصر (مدینه) نیکو خواهد بود. فارابی به سیاست مستقلى به عنوان سیاست ذاتی یا نفسانی اشاره نکرده؛ ولی بر ضرورت اجتماعی اتمام به اکتساب فضایل و دوری از رذایل تأکید نموده است.

تحلیلی بر تقسیم بندی اخوان از علم سیاست

طبقه بندی اخوان از علم سیاست و تقسیم آن به علوم و دانشهای مختلف، نشانه گستردگی این علم به دلیل تنوع و کثرت نیازمندی‌های انسان است و در واقع، به علم سیاست به عنوان علمی جامع نگریسته شده که دارای شقوق و شاخه‌های متعددی است؛ چه در بعد جامعه شناختی و چه در بعد روان شناختی و فلسفی و فکری و به همین دلیل است که امروزه علم سیاست، به شقوق و رشته‌های گوناگون تقسیم شده است. مرحوم عنایت در مورد طبقه بندی اخوان الصفا از علم سیاست، اینگونه سخن گفته است:

«نکته مهمی که از این طبقه بندی بر می آید، این است که به نظر اخوان، دانش سیاسی، دانش یگانه نیست که همه قواعد مربوط به سیاست فردی و اجتماعی انسان را در همه احوال در برگیرد؛ بلکه چون زندگی انسان دارای وجوه گوناگون و متعدد است، دانش سیاسی نیز باید رشته‌های گوناگون داشته باشد تا بتواند برای مسائل هر وجه از زندگی انسان، چاره‌هایی جداگانه مناسب [با] آن بیابد. تا جایی که نگارنده آگاه است، این طبقه بندی را هیچ یک از دیگر متفکران مسلمان به کار نبرده است.» (۵۱)

در بینش اخوان الصفا این تکرر در تقسیم بندی سیاسی، نشانه بینش تکثرگرایانه اخوان در عرصه اجتماعی و دینی و مذهبی است. علت بینش تکثرگرایانه آنان را در امر مذهب و اعتقادات که گویای نوعی تساهل مذهبی است باید در دیدگاه آنان در مورد دین و عقل و فلسفه جست و جو کرد. در اندیشه آنان، نبی، تجسم عقل کلی است و

دستورات شریعت منطبق با احکام عقل است و از طریق فلسفه، به شریعت و احکام آن می‌توان پی‌برد. و هر فردی به عنوان یکی از نفوس جزئی، میزانی از عقل را که مرتبط با عقل کلی است، داراست. در مورد بینش تکثرگرای اجتماعی آنان، ذکر این نکته لازم است که آنان، به دنبال وحدت جامعه و نجات از فساد سیاسی آن بودند.

با توجه به فرهنگ و آموزشهای آنان، می‌توان به نوعی تکثر اجتماعی در اندیشه آنان توجه نمود. البته این مفهوم با توجه به تفاوت بینش فلسفی جدید و قدیم با آنچه که امروزه به نام پلورالیسم در امر سیاست و اجتماع مرسوم است، شاید قابل تطبیق نباشد؛ ولی اساساً در اندیشه‌های دینی و بویژه فلاسفه دوره قرن سوم و چهارم هجری قمری، تأکید بر عدل سیاسی حاکمان و ضرورت عمل به عدالت، نوعی تکثر است. به عبارتی دیگر، اجرای عدالت و تأکید بر آن، در فلسفه سیاسی دینی، خواست جمعی است که نهایت آن تحقق خیر عمومی و مصلحت جمع است و لازمه تحقق عدالت، برنامه‌های جمعی مناسب برای رسیدن به عدالت است. عدالت را غایت قصوی فرض کردن، ابزارها و لوازم و تاکتیکهای سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای را می‌طلبد که از لوازم ضروری آن، توجه به خیر عمومی و مصلحت جمعی است. در تعبیری از اخوان، خیر عمومی، سعادت نهایی است و آن سعادت رسیدن به عدالت است. تکثر در بینش فلاسفه کلاسیک اسلامی به این معنا، امری پذیرفته شده و مقبول است؛ یعنی تکثر را در درون ساخت عدالت دیدن و از طریق آن به منفعت معنوی و مادی جمع رسیدن. بدیهی است که برای این آرمان، نهادها و ساختهای سیاسی و اجتماعی لازم را باید ایجاد کرد.

دولت عادلانه از نهادهای لازم برای نیل به آن تکثر است و آرمان اخوان، دولت اهل الخیر (دولت نیکان) تحقق بخش آن عدالت است. مرحوم دکتر عنایت بدون توجه به تفاوت بینش فلسفی عرصه جدید و قدیم فلسفه سیاسی، تقسیم بندی اخوان از سیاست را به پنج قسم متمایز با مکتب اصالت چندگانگی (Pluralism) انطباق داده است. او می‌گوید:

«در دانش سیاسی امروز، این نظریه اخوان [تقسیمات آنان از علم سیاست]

مکتب اصالت چندگانگی (Pluralism) نام دارد و مقصود آن، روا بودن مشربهای

گوناگون سیاسی در داخل جامعه به شرط رعایت یک سلسله اصول مورد اتفاق و

اجماع عامه مردم است.» (۵۲)

همانگونه که ذکر شد، در تطبیق این بینش بر بینش جدید به تفاوت ماهوی و مبانی فکری اندیشه‌ها و فلسفه‌های سیاسی باید توجه داشت؛ ولی تلاش جمعی برای نهاد سازی و ایجاد ساختار لازم برای تحقق آرمان اجتماعی، امری بدیهی است و هر چیزی که به اجرای عدالت به عنوان خواست نهایی جمعی کمک نماید، مقبول و پذیرفته است. لازمه این امر، بهره‌گیری از تجارب جمعی گروه‌ها و افراد و جوامع و تمدن‌های مختلف است و این مفهومی است از تکثر که در بینش اندیشمندان کلاسیک و از جمله در بینش اخوان، به این معنا تأکید شده است.

پس نوشتها:

- ۱- دیدگاه دؤم متعلق به افرادی مانند دی پور و یوحنا الفاخوری، کمال یازجی و انطون غطاس کرم است. مراجعه شود به محمد فرید حجاب *الفلسفه الساسیه عند اخوان الصفا*، مصر، ۱۹۸۲، ص ۳۳۵.
- ۲- محمد فرید حجاب *الفلسفه الساسیه عند اخوان الصفا*، مصر، ۱۹۸۲، ص ۳۳۹.
- ۳- همان.
- ۴- رسائل اخوان الصفا و خلتان الوفاء، تحقیق دکتر عارف تامر، منشورات عوایدات، بیروت - پاریس، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۳۰۰.
- ۵- همان، ص ۳۰۱ - ۳۰۰.
- ۶- همان.
- ۷- همان، ج ۳، ص ۷.
- ۸- همان، ج ۴، ص ۲۰۹.
- ۹- همان، ص ۱۱۱.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- به نقل از محمد فرید حجاب، پیشین، ص ۳۴۶.
- ۱۴- رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج ۴، ص ۲۰۹.
- ۱۵- ابونصر فارابی، *اهل المدینه الفاضله*، تعلیق دکتر نصری نادر، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۸۶، ص ۸۹.
- ۱۶- رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۷.
- ۱۷- محمد فرید حجاب، پیشین، ص ۳۴۸.
- ۱۸- رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۱.
- ۱۹- همان، صص ۲۵۹ - ۲۶۰.

- ۲۰- همان، ص ۲۴۶.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- همان، ص ۱۰۸.
- ۲۳- همان، ص ۲۶۵.
- ۲۴- همان، ج ۳، ص ۴۰۷.
- ۲۵- همان، ص ۴۰۶.
- ۲۶- رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۵.
- ۲۷- محمد فرید حجاب، پیشین، ص ۳۵۱.
- ۲۸- همان، نقل به مضمون.
- ۲۹- رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج ۵، ص ۱۶۹.
- ۳۰- همان، ج ۱، ص ۲۶۵.
- ۳۱- همان، ج ۴، ص ۱۱۰.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- همان.
- ۳۴- حمید عنایت، *بیش سیاسی اخوان الصفا*، ترجمه غفوری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۲۹ - ۱۳۰، سال دوازدهم، ۱۳۷۷.
- ۳۵- محمد فرید حجاب، پیشین، ص ۳۵۲.
- ۳۶- ابونصر فارابی، *الفصول المتشزعه*، تحقیق دکتر فوزی متری نجار، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۸۶، ص ۹۲.
- ۳۷- خواجه نصیر الدین طوسی، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳، صص ۳۰۱-۳۰۲.
- ۳۸- این بحث در فصل ششم رساله کارشناسی ارشد، مؤلف تحت عنوان «اندیشه سیاسی اخوان الصفا» به تفصیل آمده است.
- ۳۹- رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۵.
- ۴۰- همان، ج ۴، ص ۲۱۵.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- همان، ج ۱، ص ۲۱۷.
- ۴۴- همان.
- ۴۵- همان.

-
- ۴۶- همان، ج ۳، ص ۴۲.
- ۴۷- محمد فرید حجاب، پیشین، ص ۳۵۳-۳۵۴.
- ۴۸- رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج ۴، ص ۲۷۷.
- ۴۹- همان، ج ۱، ص ۲۶۵.
- ۵۰- به نقل از محمد فرید حجاب، پیشین، ص ۳۵۵.
- ۵۱- حمید عنایت، پیشین.
- ۵۲- همان.